

نویسنده:
محمد مهدی رفیعی
سر دبیر موسسه اندیشه بهشتی

قرائت شهید بهشتی از نظریه ملاصدرا در باب آفرینش انسان

مقدمه

در خصوص نحوه آفرینش انسان نظریات مختلفی وجود دارد. هر یک از نظریه پردازان با استمداد از روشی، به بررسی مسئله پرداخته‌اند. برای مثال، آیت‌الله جوادی آملی با روش قرآنی، مراحل خلقت انسان را این‌گونه ترسیم نموده است: خداوند خاک (تراب) را به گل (طین) بدل ساخت و چون زمانی بر آن گل گذشت، به لجن بوی‌ناکی (حما مسنون) تبدیل شد، آنگاه مانند خشت خامی پخته شد و به «صلصال» تغییر یافت. در این زمان، خداوند از روح خود در این پیکر خاکی دمید و انسان را به وجود آورد: «فإذا سوّيته و نفخت فيه من روحي فقعوا له ساجدين» (حجر: ۲۹). این نمونه‌ای از تبیین آفرینش انسان با تحقیق در قرآن کریم است (جوادی آملی، ۱۴۰۱: ۱۶ و ۱۷).

اما عده‌ای این پرسش را به روش تجربی و علمی پاسخ گفته‌اند. پارینه‌انسان‌شناسان و انسان‌شناسان زیستی، با بررسی نمونه‌های یافت شده از استخوان‌هایی با قدمت چندصد هزار ساله، بر این باورند که انسان کنونی، تکامل یافته موجودات

پیشین است (فکوهی، ۱۴۰۱: ۷۳) و حتی با استخراج «ژن» از برخی نمونه‌ها، در تثبیت نظریه خویش موفقیت‌هایی نیز داشته‌اند (و ما در این مجال در صدد بررسی نظریات علمی نیستیم). اما روش‌های دیگری نیز وجود دارد که از جمله آنان، روش فلسفی است. نگارنده در این مقال به دنبال آن است که پس از اشاره به نظریات فلسفی، با مروری بر دیدگاه «قرآنی» شهید بهشتی از آفرینش انسان، برداشت ایشان از نظریه «فلسفی» ملاصدرا را تبیین و تحلیل نماید.

۱. نظرات فلسفی در خصوص آفرینش انسان

فیلسوفان با بهره‌وری از روش عقلی و برهان، هر یک تبیینی متناسب با دستگاه فلسفی خویش ارائه داده‌اند که لزوماً مخالف و منافی با تبیین‌های علمی و قرآنی نیست. در انسان‌شناسی فلسفی (با قطع نظر از دیدگاه‌های فیزیکالیستی)، دست‌کم سه نظریه مهم وجود دارد. دیدگاه اول که به افلاطون نسبت داده شده، طرفدار قدم انسان است، به این معنا که هیچ زمانی نبوده که انسان نباشد تا بحث از نحوه حدوث و خلقتش

به وجود بیاید (نویان، ۱۳۹۸، ج ۴: ۱۷۱). اما برخی از محققین معتقدند انسان قدیم نیست، اگرچه همزمان با بدن هم خلق نشده است. برای مثال ممکن است ۲۰۰۰ سال پیش از آفرینش بدن، روح یا همان هویت حقیقی انسان خلق شده باشد و بعداً (در زمان خلق بدن) به بدن ملحق شده باشد (فیاضی، ۱۳۹۷: ۳۳۱-۴۲۴؛ نویان، ۱۳۹۸، ج ۴: ۲۱۵). دیدگاه دیگری که مورد قبول ابن‌سینا هم واقع شده، حدوث انسان، همزمان با بدن است. این نگاه بر آن است که خداوند همزمان بدن و روح انسان را خلق نموده و به هم پیوند می‌دهد تا در زمان مرگ، آن‌ها را از یکدیگر جدا سازد (حسن‌زاده آملی، ۱۳۹۹: ۲۷۴). چنانکه پیداست، هر سه دیدگاه مطرح شده بر این باورند که روح انسان غیر از بدن اوست که از عالمی دیگر (ملکوت) به بدن پیوند داده می‌شود.

در این باره ملاصدرا معتقد است انسان در ابتدای آفرینش، اصلاً چیزی غیر از همان بدن نیست، به این معنا که دو موجود مستقل به نام «روح یا نفس» و «بدن» نداریم تا از این‌که آیا یکی قدیم و دیگری حادث است یا نه... بحث کنیم،

ابن‌سینا، افلاطون یا دیگر نظرات].



«جوشیدن روح از بطن ماده (بدن) یک مسأله است، متصل شدن روح به ماده، مسأله دیگر است. خوب دقت کنید که حرف آخر ملاصدرا... این است که «جوانه زدن» و «متصل شدن از عالم دیگر» هم یک معنی می‌دهد و دو معنی نیست... حرف نهایی ملاصدرا این نیست که وقتی می‌گوید روح «جسمانیة الحدوث» است یعنی از ماده سر می‌زند، این با آن حرفی که می‌گوید روح از ملاء اعلیٰ به انسان می‌پیوندد متناقض است» (حسینی بهشتی، ۱۳۸۸: ۱۸۱).

در واقع شهید بهشتی در صدد است تا بگوید نظر ملاصدرا نباید با نفی هرگونه اتصال و پیوند از عالم ملکوت فهمیده شود، بلکه ملاصدرا «اتصال محض» (که با جوانه زدن و جوشیدن همراه نباشد) را نفی و ابطال می‌کند. به عقیده بهشتی، ملاصدرا در دیدگاه نهایی خود «جوانه زدن» و «اتصال از عوالم دیگر (ملکوت)» را با هم جمع نموده و بر همین اساس نظر خود را سامان می‌دهد:

«انسان در مرحله نطفه به انسان در مرحله علقه تغییر پیدا می‌کند، اینجا چه کاری صورت گرفته؟ خلق تازه است، اما تغییرات چنان نیست که بیاید یک چیز تازه را در کار بیاورد. نطفه به علقه، خلق است؛ علقه به مضغه، خلق است؛ مضغه به استخوان‌بندی و گوشت، خلق است. تا اینجا خلق است اما وقتی نفخه الهی و روح الهی می‌آید، این‌جاست که انسان تغییر کرده، پس از نظر انسان که یک تغییر هست؛ چون موضوع [تغییر]، انسان

آن‌ها به وجود بیاید... در پی آن می‌گوید [که] وقتی این کار را کردیم، به او آفرینشی دیگر عطا کردیم: «ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ». چقدر در اینجا عبارت‌های قرآن لطیف است! در آن تبدیل‌های پیش، «خَلَقْنَا» گفت، [اما] در اینجا «أَنْشَأْنَا» می‌گوید. اینجا حتی نکته‌ای هست که باید «فرضیه» پیدایش روح» در فلسفه ملاصدرا نیز، با توجه به این عبارت، طوری بیان گردد و فهمیده بشود که این نکته ظریف نادیده، نادانسته و ناشناخته نماند» (حسینی بهشتی، ۱۴۰۱: ۳۸-۳۹).

«انشاء» نوآفرینی یک چیز تازه است؛ در عین حال که یک خلق و یک خلقت، یک دور و یک مرحله جدید است، اما همراه با یک اقدام به‌کلی تازه نیز هست. این اقدام به‌کلی تازه کدام است؟ همان «وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» (حجر: ۲۹؛ ص: ۷۲) است که اصلاً در این مرحله، یک چیز تازه به‌دست می‌آید که حساب آن از حساب‌های قبلی و تغییرات آن از تغییرات قبلی متمایز است» (حسینی بهشتی، ۱۴۰۱: ۳۹).

همان‌گونه که در عبارت فوق پیداست، شهید بهشتی با تکیه بر تعبیر «نفخ روح» بر این باور است که حقیقتی از جانب خداوند در پیکر بشر دمیده شده که قرآن آن را «روح الهی» نامیده است. در چنین دیدگاهی، نمی‌توان انسان را موجودی صرفاً مادی دانست که بعداً به‌واسطه حرکت جوهری، خودبه‌خود روحانی گردیده و به حقیقتی غیرمادی بدل گردد، بلکه نفخی از جانب خداوند زمینه‌ساز این جهش در تکوین و شکل‌گیری بعد روحانی انسان است. بنابراین، وی سعی می‌کند تا نظریه ملاصدرا را در این چارچوب قرآنی بگنجانند. شهید بهشتی درباره نظریه «النفس جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء» می‌گوید:

«لازمه حرکت جوهری همین «جسمانیة الحدوث» بودن و «روحانیة البقاء» بودن است و آن این است که جوانه روح از بطن جسم سر می‌زند؛ همین اندازه نه بیشتر. این نظر در مقابل عقیده آن‌هایی است که فکر می‌کنند روح از عالم دیگر به بدن متصل می‌شود [یعنی همان دیدگاه

بلکه انسان در ابتدای خلقت همان بدن است که رفته‌رفته به واسطه تکامل ذاتی و جوهری، از بدن جدا می‌شود. در این نظریه به‌واسطه حرکت جوهری، روحی از بدن جوانه می‌زند و با تکامل به مرور از بدن جدا گشته و هویتی مستقل به نام نفس (یا همان روح) پیدا می‌کند. این قرائت مشهور از نظریه ملاصدرا است که به نظریه «النفس جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء» شهرت یافته است (ملاصدرا، ۱۳۹۸: ۳۰۹).

نویسنده در این مجال قصد بررسی آراء و نظرات موجود را ندارد، بلکه به دنبال آن است که ضمن اشاره‌ای به دیدگاه شهید بهشتی، قرائت او از نظریه ملاصدرا را تبیین نماید.

۲. دیدگاه شهید بهشتی

شهید بهشتی با استمداد از قرآن کریم (روش قرآنی) به تبیینی از آفرینش انسان رسیده است که معتقد است دیدگاه ملاصدرا نیز باید با توجه به همان نظریه قرآنی تبیین گردد. وی در انسان‌شناسی قرآنی خود می‌گوید:

«وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ * ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فَبَدَأَ فَفِي قَرَارٍ مَكِينٍ * ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا * ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَبَارَكُ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ (مؤمنون: ۱۲-۱۴)؛ ما انسان را از فشرده‌ای از خاک آفریدیم (در نخستین انسان) و سپس آن را به‌صورت نطفه و تافته‌ای، در جایگاهی، دارای کنج لازم قرار دادیم (نطفه‌ای که هم در مرد و هم در زن هست و سرانجام در رحم زن جای می‌گیرد). سپس نطفه را به لخته خون تبدیل کردیم و در پی آن، لخته خون را به پاره‌ای گوشت مبدل ساختیم. آن‌گاه این پاره گوشت را به‌صورت مجموعه‌ای از استخوان درآوردیم که پوششی از گوشت داشت و پوششی از گوشت بر آن آوردیم... تا اینجا چه چیز [ی] ساخته می‌شود؟ تا اینجا بدن انسان به‌همراه حیات ساخته می‌شود، یعنی حتی خود نطفه هم زنده است، چون اگر نطفه بمیرد، اگر اسپرم‌ها بمیرند، دیگر چیزی نمی‌تواند از

است ولی این تغییر به این است که؛ (۱) یا جوانه روح الهی در او سرزده است [که این همان برداشت مشهور از نظریه ملاصدراست]، (۲) یا روح الهی به او پیوسته است [و این همان نظر ابن سینا و مشائون است]، (۳) یا روح الهی در او دمیده است، که در دمیدن هم سرزدن است و هم پیوستن [و این برداشت مختار ما از نظریه ملاصدراست]. این که گفتم حرف ملاصدرا، باید عالی‌اش فهمیده شود این است که وقتی دمیده می‌شود، هم از شکم یک چیزی بیرون می‌آید و هم از یک جایی آمده و به او متصل شده. هم پیوستن و هم سر زدن است» (حسینی بهشتی، ۱۳۸۸: ۱۸۴).

«هویت انسانی» دست می‌یابد. بهشتی با این تقریر وارد تبیینی فلسفی از مسئله نیز می‌شود که به قرائتی متفاوت از نظریه ملاصدرا ختم شده است. او بر این باور است که مراد ملاصدرا از حدوث جسمانی و بقاء روحانی، صرفاً جوانه زدن روح الهی از بدن جسمانی و نفی هرگونه الحاق و اتصال از عوالم ملکوتی و روحانی نیست، بلکه صدرا در دیدگاه نهایی خود «جوانه زدن» و «اتصال از عوالم دیگر» را جمع نموده و همزمان پذیرفته است که می‌توان از این جمع با تعبیر «دمیدن» یا «نفخ» یاد کرد.

کتاب‌نامه

جوادی آملی، عبدالله. (۱۴۰۱). انسان از آغاز تا انجام. قم: نشر اسراء.
حسن‌زاده آملی، حسن. (۱۳۹۹). شرح العیون فی شرح العیون. قم: بوستان کتاب.
حسینی بهشتی، سید محمد. (۱۴۰۱). انسان از منظر قرآن، گردآوری محمدمهدی رفیعی. قم: دفتر نشر معارف.
— . (۱۳۸۸). حزب جمهوری اسلامی: مواضع تفصیلی. تهران: بقیعه.
فکوهی، ناصر. (۱۴۰۱). مبانی انسان‌شناسی. تهران: نشر نی.
فیاضی، غلامرضا. (۱۳۹۷). علم‌النفس فلسفی، تدوین محمدمهدی یوسفی. قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
ملاصدرا. (۱۳۹۸). الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه، تصحیح سید جلال الدین آشتیانی. قم: بوستان کتاب.
نویان، سید محمدمهدی. (۱۳۹۸). جستارهایی در فلسفه اسلامی؛ مشتمل بر آراء اختصاصی آیت‌الله فیاضی. قم: مجمع عالی حکمت اسلامی.

۲.۱. تأملی در دیدگاه شهید بهشتی

برای فهم بهتر نظر شهید بهشتی، بادکنکی خالی از باد را در نظر بگیرید. هنگامی که در این بادکنک هوایی دمیده می‌شود، اگرچه هوا از دل بادکنک سر برآورده و از درون آن ظهور و بروز می‌یابد، اما این هوا خاصیت خود بادکنک نبوده که آن‌را حاصل تکامل بادکنک - بدون در نظر گرفتن عامل خارجی - بدانیم، بلکه نیرویی از بیرون (از سینه کسی که هوا را دمیده) هوایی را در آن دمیده است. در مورد نفس (روح) نیز همین‌گونه است. یعنی چون ماده (بدن) توان ایجاد سطحی فرامادی را ندارد، پس؛ از عوالم دیگر سطحی از جنس همان عوالم (عالم روح یا مجردات) در دل ماده دمیده و ایجاد می‌شود، که این هم سرزدن و جوانه زدن از دل ماده است، و هم پیوند و اتصال از عالم روح و ملکوت.

۳. جمع‌بندی

بر اساس آنچه در این نوشتار گذشت، روشن گردید که شهید بهشتی برای دستیابی به تبیینی از آفرینش انسان، محور بحث خود را قرآن قرار می‌دهد. وی معتقد است آفرینش انسان در مرحله‌ای که قرآن از آن به «نفخ روح» تعبیر نموده، وارد سطحی به‌کلی متفاوت می‌گردد و در همین مرحله است که انسان به